

غزل شماره ۳۲

خدا چو صورتِ ابرویِ دلکشای تو بست
کشاد کارِ من اندر کرشمه‌های تو بست

مرا و سرو چمن را به خاکِ راه نشاند
زمانه تا قصبِ زر کسِ قبای تو بست

ز کارِ ما و دلِ غنچه صد گره بکشد
نیم گل چو دل اندر پیِ هوای تو بست

مرا به بند تو دوران چرخ راضی کرد
ولی چه سود که سر رشته در رضای تو بست

چونافه بر دل مسکین من گره مفکین
که عهد با سر زلف گره کشای تو بست

تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصال
خطا نگر که دل امید در وفای تو بست

ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت
به خنده گفت که حافظ برو، که پای تو بست؟

تفسیر فال

به مراد دل خود می‌رسی و این مسأله به خاطر دعا‌های سحری توست که در لحظات خاص و معنوی، قلب‌های پاک را به سوی خود جذب می‌کند. اما فراموش نکن که تمامی کارها را به تنهایی انجام نداده‌ای و دیگران نیز در این مسیر، نقش‌هایی کلیدی ایفا کرده‌اند تا بتوانی به مقصود نهاییات برسی. باید توجه داشته باشی که وفاداری به عهد و پیمان‌های خود، نه تنها نشانه‌ای از صداقت است بلکه موجب تقویت روابط انسانی و اجتماعی خواهد شد. روزگار بر وفق مراد توست و در این راستا، ضروری است که رضای خداوند را نیز در نظر بگیری؛ زیرا انسان با نیت خیر و مثبت خود می‌تواند تأثیرات شگرفی بر زندگی دیگران بگذارد. بنابراین، تو هم باید برای دیگران سبب‌ساز باشی و با کمک به آن‌ها، چرخه‌ای از خیر را در جامعه ایجاد کنی که باعث ارتقاء روحیه جمعی شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)